

# سیاست خشم در دنیای خشمگین

جو-انسی ون ویک

احساس خشم و عصبانیت از احساسات رایج انسانی است، اما این احساس در عصر ما به شکل شدید و غیرعادی افزایش یافته است. به علاوه، ابراز این احساس از سوی دولت‌ها و کشورها اغلب تبعات خطرناکی دارد و به تضعیف مناسبات دوستانه، تیرگی روابط، و یا حتی جنگ منجر می‌شود.

دونالد ترامپ چند روز بعد از سوگند ریاست جمهوری، در ماه ژانویه‌ی امسال، در مصاحبه‌ای جنجالی گفته بود: «دنیا به هم ریخته است. دنیا بی‌نهایت عصبانی است. دنیا جای پرخشمی شده است.» دانشگاهیان معمولاً با ترامپ موافق نیستند، اما نگاه او به دنیا به عنوان یک مکان پرخشم آن‌ها را متوجه وضعیت عاطفی دنیا و نیاز به تمرکز بر احساس خشم و عصبانیت کرد. شناخت لایه‌های اساسی احساسات کشورها، که ویژگی‌های مشترک خصومت‌آمیز بین این کشورها را شکل می‌دهد و استمرار می‌بخشد، به درک چگونگی دوام خشم بین این کشورها کمک می‌کند و به این ترتیب می‌تواند برای پیدا کردن راه برون‌رفت از این مخمصه مؤثر باشد.

تقریباً یک ماه بعد از اظهارات ترامپ، کتاب پانکاج میشر با اسم **عصر خشم: تاریخ زمان حال** منتشر شد. میشر جهانی پر از خشم را به تصویر می‌کشد که، آن طور که او پیش‌بینی می‌کند، هنوز به اوج خود نرسیده است. میشر می‌گوید تجدد و روشنگری با وجود سرمایه‌داری افسارگسیخته، صدور جهانی دموکراسی، جهانی شدن افراطی، و پیشرفت‌های فن‌آوری ما را ناامید کرده است. آدم‌های زیادی احساس می‌کنند در دنیایی که روز به روز بیشتر با آن‌ها بیگانه می‌شود جا مانده‌اند، و این حس باعث رنجش و خشم آن‌ها می‌شود.

خشم یک احساس رنجش یا نارضایتی یا دشمنی شدید است. خشم همچنین ممکن است واکنشی به یک تحریک یا تعدی یا تهدید باشد. میشر یادآوری می‌کند که خشم یک پدیده‌ی جدید نیست. من با میشر موافق هستم که عصبانیت در جوامع امروزی احساسی است که به طور فزاینده‌ای فراگیر و غالب می‌شود. اما من هفت ویژگی دیگر نیز برای احساس عصبانیتی که در دوران حاضر رایج شده است قائل هستم و به این پدیده «خشم نو» می‌گوییم.

اول، کشورها – نه فقط جمعیت مردمی آن‌ها – دارای احساساتی از قبیل عصبانیت هستند. احساس عصبانیت یک کشور عصاره‌ی احساسات عمومی و نخبگان جامعه است. این احساسات تقطیرشده‌ی احساس نخبگان، مردم، علایق و هویت ملی، و حافظه‌ی سیاسی جمعی مردم و تاریخ کشور هستند. بعضی از کشورها احساساتی را بروز می‌دهند که نشانگر عصبانیت آن‌هاست. رویدادهایی از قبیل یازده سپتامبر، بهار عرب، ظهور «دولت اسلامی»، جنبش وال استریت، حادثه‌ی شارلی ابدو و کاریکاتورهای دانمارکی، واکنش جهانی به برگزیت، مکالمه‌ی تلفنی تند

بین ترامپ و مالکوم ترنبول - نخست وزیر استرالیا - در اول فوریه که ناگهان قطع شد، و رفتارهای تحریک‌آمیز دائمی که کره‌ی شمالی با موشک‌های قاره‌پیمای خود در برابر جامعه‌ی جهانی دارد، نمونه‌هایی از این احساس خشم هستند. بازخیزی احساس خشم پوپولیستی را به «نابرابری‌های اقتصادی» و همچنین به نظریه‌ی «واکنش فرهنگی» نسبت می‌دهند. من به این فهرست خطابه‌های ناسیونالیستی («اول آمریکا»، «عظمت را به آمریکا برگردانیم»، و کارزارهای ترک اتحادیه‌ی اروپا)، کلیشه‌سازی («عرب‌های عصبانی»، «آمریکایی‌های بی‌ملاحظه»، و «محور شرارت»)، عدم اعتماد به رهبران سیاسی، نخبگان فاسد، مهاجرت در مقیاس وسیع، و بیگانه‌سازی سیاسی را نیز اضافه می‌کنم.

خشم از آن احساس‌ها است که، به عنوان یک محرک، جهان‌بینی و رفتار کشورها را تعیین می‌کند. چه چیزی کشورها را عصبانی می‌کند؟ حس تحقیر، تغییر منزلت اجتماعی و اخلاقی، آزرده‌گی‌های تاریخی برطرف نشده، و رفتارهای سلطه‌جویانه‌ی کشورهای دیگر. احساس‌هایی مثل احساس تحقیر و خیانت در ایجاد خشم، خشونت، و جنگ نقش دارند. به عبارت دیگر، احساسات هم قبل، هم در حین، و هم بعد از تصمیمات کشورها بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند.

دوم، خشم اهمیت اجتماعی - فرهنگی دارد. خشم یکی از هفت گناه کبیره و یکی از پنج مرحله‌ی اندوه است. در بعضی از فرهنگ‌ها ابراز خشم از جانب انسان تابو است و علامت ضعف محسوب می‌شود، ولی همین فرهنگ‌ها خشم خداوند را به رسمیت می‌شناسند، و ابراز نمادین خشم را به لحاظ اجتماعی قابل قبول می‌دانند. برای مثال، اعضای تیم راگی آل بلکس نیوزلند، قبل از هر مسابقه، مراسم سنتی «ماوری هاکا» (یک رقص جنگ قدیمی سنتی برای ابراز نمادین خشم و قدرت) را اجرا می‌کنند. ریشه‌ی کلمه‌ی احساس (emotion) به یک تکان، جوشش، یا تحریک اجتماعی رجوع می‌کند. احساسات به معنای جدیدشان هم همیشه موجب یک جوشش می‌شوند، به ویژه احساس تحقیر و عصبانیتِ انباشته و برطرف نشده در طول چند نسل.

سوم، تجاری شدن احساس عصبانیت به وسیله‌ی سرگرمی‌های خشم‌آمیز. برای نمونه می‌توان به بازی انگری بردز اشاره کرد که یک بازی معروف کامپیوتری است، یا هشت فیلمی که از مجموعه‌ی سریع و خشمگین به بازار آمده است. کارتون‌های والت دیزنی که برای کودکان ساخته می‌شوند مملو از خشم و خشونت هستند. و رسانه‌های اجتماعی هم از خشم لبریز شده‌اند.

چهارم، صنعتی شدن احساس خشم. جنگ را عصبانیتِ سازمان‌یافته می‌دانند. جنگ عصبانیتِ صنعتی شده نیز هست. فروش سالیانه‌ی اسلحه و خدمات نظامی صد شرکت بزرگ دنیا در سال گذشته به ۳۷۰ میلیارد و هفتصد میلیون دلار رسیده است. جالب است که از طرف دیگر، مدیریت خشم نیز یک صنعت در حال گسترش شده است. برای مثال، در آمریکا این صنعت ۱۶ میلیارد و پانصد میلیون دلار ارزش مالی دارد.

پنجم، نمایش بی‌نام‌ونشان و خودشیفته‌وار خشم. خشم خودشیفته‌وار (نارسیستی) احساس شرم را به احساس حقارت، خشونت، و کینه پیوند می‌زند. اعدام در ملأ عام، ویدئوی‌های آنلاین و پخش زنده‌ی قتل‌ها و کشتارهای

جاده‌ای دائم گزارش می‌شوند. علاوه بر این، منتشر شدن اسناد و مدارک محرمانه مثل «پرونده‌های پاناما» و اسناد ویکی‌لیکس نمونه‌های دیگری از مواردی هستند که در آن‌ها «عصبانیت» در قالب خشم و خودشیفتگی افراد یا گروه‌هایی مثل جولیان آسانژ و هکرهای موسوم به «بی‌نام» تبلور یافته است.

خشم، خشم مقدس و از خودگذشتگی سیاسی. حوادث یازده سپتامبر از لحاظ رابطه‌ی مذهب و تأثیر بسیج‌کننده‌ی خشم نقطه عطفی در جهان تلقی می‌شود. از سپتامبر سال ۲۰۱۶، مجله‌ی اینترنتی «دولت اسلامی» به نام رومیه (در زبان عربی به معنی اهل رُم) به زبان‌های انگلیسی، عربی، آلمانی، ترکی، فرانسوی، اندونزیایی، و اویغور منتشر می‌شود. عنوان نشریه‌ی رومیه به حدیثی اشاره دارد که می‌گوید، بر اساس یک پیش‌بینی قرآنی، مسلمانان رُم را تسخیر می‌کنند.

کامیکازه‌های جنگ جهانی دوم یا سربازان در حال نبرد نشانگر آن نوع از خودگذشتگی سیاسی است که دولت‌ها پشتیبان آن بودند، ولی عملیات انتحاری و تروریستی و اعتصاب غذای اسیران دشمن و خودزنی سیاسی روش‌هایی هستند برای نشان دادن خشم و رنج (شهادت) به نمایندگی از کسان دیگر.

کشورهای عصبانی به عنوان بخشی از مهارت‌کشورداری از مهارت خشم‌گردانی استفاده می‌کنند. از کجا بفهمیم که یک کشور عصبانی است؟ عصبانیت اغلب با روش‌هایی مثل اتهام‌زنی و مقصریابی، ادبیاتی که کشورهای دیگر را تحقیر کند و شرمسار کند، عبارات تند و تیز، فراخوانی دیپلمات‌ها، قطع روابط تجاری، تحریم، و قطع روابط دیپلماتیک ابراز می‌شود. کشورها خطرات و ریسک‌های مربوط به ابراز خشم خود را به شکل استراتژیک محاسبه می‌کنند و بر اساس آن در مورد چگونگی نمود این احساس تصمیم عقلانی می‌گیرند.

یکی از مشخصات احساس عصبانیت این است که همیشه متوجه روابط ما، و گاه حتی رابطه‌های نزدیک، می‌شود. یک کشور عصبانی همیشه با کشور مورد نظرش رابطه‌ای حساس و احساسی دارد. کشورهای هند و پاکستان، آمریکا و کره‌ی شمالی، کشورهای عرب خاورمیانه و اسرائیل، چین و ژاپن، روسیه و جمهوری‌های شوروی سابق، لیبی و آمریکا و کوبا نمونه‌هایی این دسته از کشورها هستند.

بنا به گزارش «احساسات جهانی» که مؤسسه‌ی نظرسنجی گالوپ در سال ۲۰۱۵ منتشر کرده، و در آن احساسات و عواطف ۱۴۸ کشور را سنجیده است، به نظر می‌رسد که عراق و ایران عصبانی‌ترین کشورهای جهان هستند. همچنین نظردهندگان اهل کشورهای کامبوج، لیبیا، سودان جنوبی، اوگاندا، قبرس، یونان، توگو، بولیوی، و فلسطینی‌های سرزمین‌های اشغالی عصبانیت شدیدی به نمایش گذاشته‌اند. برای مثال، عذرخواهی سال ۲۰۱۰ روسیه از لهستان به دلیل قتل عام کاتین نمونه‌ای اخیر از اعتراف و احساس گناه (آلمان در مورد هولوکاست)، ندامت، و عذرخواهی است. در بعضی موارد، کشورهایی مثل کوبا، اتحاد جماهیر شوروی سابق، و لیبی نسبت به غرب به عنوان یک مجموعه و نه لزوماً یک کشور خاص ابراز خشم کرده‌اند.

کشورهای عصبانی احساسات را می‌فهمند و در ایجاد عمدی و نمایش عصبانیت تبصر دارند، و بنابراین مصارف سیاسی خشم را می‌شناسند. عصبانیت ممکن است رابطه‌ی بین کشورها را به خطر بیندازد، اما در عین حال مدافع ارزش‌های کشور عصبانی نیز هست. عصبانیت به آن‌چه که برای یک کشور مهم است ربط دارد.

کشورها می‌توانند موضوعی را احساسی یا برانگیزاننده نشان دهند. نمونه‌ی این حرکت مانوری است که آمریکا از سر عصبانیت نشان داد و توانایی‌اش برای راه انداختن نموده‌های جمعی خشم همراه با تشکیل ائتلاف نیروها برای حمله به عراق بعد از یازده سپتامبر را به رخ کشید. آمریکا در ایجاد و تقویت «جنگ با ترور»، که فراتر از اهداف این کشور حرکت کرد و به پدیده‌ای جهانی تبدیل شد، بسیار موفق عمل کرده است.

ویژگی دیگر این «عصر خشم» ابراز عصبانیت بعضی از دولت‌ها و رهبران سیاسی است، به جای این که دیپلمات‌ها از احساسات کشورهاشان سخن بگویند. ظاهراً دیگر دیپلماسی تنها روش مدیریت خشم برای کشورها نیست. اکنون شاهد این هستیم که خشم رهبران کشورها روز به روز بیشتر گزارش و توثیق می‌شود! ترامپ برای رسیدن به کاخ سفید از توثیق استفاده کرد. رئیس‌جمهور آمریکا یک توثیق‌باز حرفه‌ای است که مرتب خشم خود را نسبت به حریفان خود، از جمله رسانه‌ها، دموکرات‌ها، روس‌ها، و کره‌ی شمالی در توثیق‌های خود نشان داده است.

خشم، جدا از مصرف استراتژیکی که برای کشورها دارد، ممکن است به ایجاد موقعیت‌های خطرناک منجر شود. خشم می‌تواند موجب تضعیف اعتماد و نزدیکی بین کشورها شود، می‌تواند عقلانیت یک کشور را زیر سؤال ببرد، همچون انگیزه‌ای برای رفتار خصمانه‌ی یک کشور عمل کند، نشانگر ضعف یک کشور باشد و آن را تبدیل به هدف خشم متقابل کند، و نهایتاً به خصومت مخرب و جنگ منجر شده و توجیه‌گر نوع رفتار خشونت‌آمیز کشورها شود.

بعد از یازده سپتامبر، آمریکای خشمگین با ارجاعاتی که به «محور شرارت» (کره‌ی شمالی، عراق، و ایران)، بی‌ثباتی، ائتلاف نیروها، و جنگ با ترور می‌داد، ژئوپولیتیک عصبانیت جدیدی را به وجود آورد. جدا از این، با ظهور این حوادث، وضعیت احساسی آمریکا منجر به احساس عصبانیت و احساس ترس شده است که خود موجب استثنائات حقوقی از قبیل بازگردانی (استرداد متهمان به کشورهای خود برای محاکمه)، بازداشت «جنگجویان دشمن» در زندان ابوغریب و گوانتانامو، و تقویت استثنای آمریکایی شده است.

تاریخ گورستان خشم است و زمان حال دستگاه پرورش آن است. ما هنوز نه پایان خشم جدید در سیاست را دیده‌ایم، و نه پایان سیاست خشم جدید را.

برگردان: پروانه حسینی

جو-انسی ون ویک استاد علوم سیاسی در دانشگاه آفریقای جنوبی است. آنچه خواندید برگردانِ این نوشته‌ی اوست:

Jo-Ansie van Wyk, 'The Politics of Anger in an Angry World,' *Mail & Guardian*, 2 June 2017.

